

## صلح احکام صلح در اسلام

### خصوصیات

صلح که در مرحله اولیه تعریف و توجیه شد برای قطع و رفع تنازع و تشاجر موجوده یا محتمله در عین حال در کتب فقها فرق مختلفه اسلام دارای احکام مخصوصی است یعنی مواردی را از امور اختلافی قابل حل بصلح دانسته و مواردی را از محوطه عقد صلح خارج و قطع آنها را بصلح تصویب نمودند - اکنون برای روشن شدن این موضوع پنج تقسیم زیر را قائل میشویم و حتی القوه در ذکر احکام آنهایی نوشته میشود که یا اجماع و جمهور علماء اسلامی بر آن اتفاق دارند و یا لا اقل دارای اکثریت تامی در کتب دینیه اسلامی میباشند و از ذکر عقاید اقلیت یا فروعی که تأثیر در اصل موضوع نداشته و مورد عمل علمای اسلامی و مدون در قوانین مدنی ملل مسلمان نمیباشد احتراز می نمایم - تقسیمات پنجگانه احکام صلح بشرح زیر است :

۱- دعاوی قابل قطع بصلح.

۲- دعاوی غیر قابل قطع بصلح.

۳- شرایط صحت وقوع صلح.

۴- موانع صحت وقوع صلح

۵- اثرات صلح

۱- دعاوی قابل اصلاح - قبل بیان شد که صلح در رفع تنازع و دفع دعوی احتمالی قاطع و در مقام عقود دیگر نیز واقع میشود نهایت با اختلافاتی که بقدر کفایت تشریح گردید - اکنون بطور دقیق مواردی را از حقوق مالی و غیر مالی که میتواند بصلح قطع نمود بفرست اجمالی ذکر میکنیم .

۱- اموال منقول و غیر منقول از اعیان و منافع قابل معامله به بیع یا اجاره یا هبه بصلح نیز قابل معامله میباشد.

۲- حقوق مالی خصوصی مثل حق خیار حق شفعه حق اراض حق دبه (یا جریمه) (در جنایات غیر عمدی) حق مطالبه خسارات و کلیه حقوق مالی خصوصی که قابل اسقاط بوسیله عقود دیگر باشد مورد صلح واقع میشود - مثل حق عمری - حق رقبی - حق الرهانه و غیره.

۳- بعضی از حقوق مالی غیر قابل اسقاط مثل حق انتفاع ابوبن نسبت باولاد - یا حق میراث صاحبان فرض علی سهم نسبت بمورث.

۴- بعضی حقوق غیر مالی و غیر قابل اسقاط خصوصی مثل حق قصاص در جنایات عمد - و حق فسخ نکاح بواسطه عیب

۵- بعضی از حقوق غیر مالی قابل اسقاط مثل بعضی از حقوق ارتفاقی - یا حق السکنی - یا تنازع احتمالی بین زوجین

۶- پاره ای دعاوی و حقوقیکه جز بصلح قطع نمیشود و با اگر بخواهند ضمن عقود دیگر قطع نمایند در نظر فقها خالی از اشکال نبوده با صحیح نیست مثل موارد زیر:

الف - دعوای حق دونفر ذبح مال مخلوط غیر قابل تفکیک مثل یکمقدار گندم در یکجا که متعلق بحق هر دو باشد یا دعوای حق دونفر در شیشی ممزوج که قابل تجزیه نباشد مثل یک شیشه شربت مرکب و مخلوط و نوع اینها که جز قطع دعوای بصلح طریق دیگری ندارد.

ب - تبدیل دینار بدرهم یا بالعکس که کسی بخواهد فلان مبلغ دینار را بفلان مبلغ درهم تبدیل نماید در نظر فقها جز بصلح نمیشود.

ج - تبدیل عین بعین یا عین بمثل یا ذمه بذمه یا کالی بکالی (نسبه به نسبه) ضمن عقد صلح ممکن است.

د - تبدیل عین تلف شده بقیمت در صورتیکه قیمت عین تحقیقا معلوم نباشد مثلا اگر چنانچه جامه نئی نزد کسی امانت بوده که در اثر فعل امین مفقود شده باشد و قیمت واقعی معلوم نگردد قطع مایقال بصلح میشود.

ه - تبدیل زیاد مؤجل بکم حال یا کم مؤجل بزیا حال که اولی در حکم هیه ودویمی از حقوق ابرائست بصلح ممکن است - مثلا هزار ریال دین مؤجل تبدیل به پانصد ریال حال یا هزار ریال حال به پانصد ریال مؤجل بصلح ممکن است.

س - دونفر شریک در انقضای شرکت ممکن است صلح کنند با یکدیگر که رأس المال متعلق بیکی و نفع و ضرر متعلق بدیگری باشد که

در اینصورت اگر نفع زیادتیر از رأس‌المال شد در حکم هبه و اگر ضرر زیادتیر از نفع شد در حکم ابراء ذمه است.

تمثیه - این نحو صلح در اول شرکت یا در جریان شرکت طرفدار کمی در فقها دارد و مورد قبول علمای شیعه فقط همان صلح در انقضای شرکت به یکی از شرکاء می‌توانند در انقضای شرکت سرمایه خود را فقط بردارند چه نفع در شرکت پیدا شود و چه ضرر و این عقیده در ماده ۴۳۴ قانون مدنی مصر که از ممالک اسلامی است با اصلاح مختصری ذکر گردید و مورد عمل است - پس بهمین اعتبار صلح شریکین در اول شرکت به کیفیت فوق جز شیخ طوسی طرفداری ندارد.

س - دعاوی دیان بر تاجر ورشکسته یا متوقف در صورتیکه ورشکستگی به تقصیر نباشد میشود بعنوان ارفاق از دیان بوسیله عضو ناظر امور ورشکسته دعوت و قرارداد اصلاحی بین آنها منعقد نمود که از میزانی از طلب خودشان گذشته و مطالبات خودشانرا بمیزان بازالی که درخور استمدااد تاجر متوقف باشد بصلح خاتمه دهند.

این موضوع همان قرارداد ارفاقی است که در قوانین تجارتی اکثر ممالک حتی در قانون تجارتی ایران مذکور است ولی در قانون تجارت مصر این موضوع بصورت خاصی حکم فرماست نهایت باموازیین شرع اسلام مختصر اختلافی دارد و آن اینست که در ماده ۳۲۸ قانون تجاری مصر مندرج است که اگر قرارداد اصلاحی باحضور سه ربع از طلبکاران مبلغی با متوقف بکیفیات مخصوصه در ماده تین ۳۱۵ و ۳۱۶ از قانون مزبور منعقد گردید در باره بقیه دیان نافذ است و البته این موضوع با ارکان صلح و معلوم نبودن طرفین صلح و رضایت مصالح نسبت بمعقد و مورد صلح که شرط صحت صلح است منافات دارد.

دویم - دعاوی غیر قابل فصل بصلح - صلح که در تمریف و شأنش آشتی دو خصم روی هر اختلافیکه ممکن باشد یا حل قطع دعاوی بین دو نفر است بایکدیگر - یا تنازع بین دو قبیله یا دولت روی هر تشاجر و جدالیست در عین حال وقتی مقید بکیفیات و نظامات میگردد درخیلی از موارد نمیتوان باو تکیه کرده و قطع تجاذب یا تنازع نمود و نیز در مقام عقود دیگر هم واقع نمیشود - و فعلا مواردیکه در شریعت اسلام و

نظر علمای آن غیر قابل حل و فصل بصلح است ذکر میکنیم.

۱ - صلح در عدم وقوع تنازع در نظر بعضی از علمای اهل سنت جائز نیست باین فرض که اگر نزاع را مقدمه وقوع جنایت و مال الصلح را بمنزله قصاص تلقی نماییم تعبیر قصاص قبل از جنایت در وی شده و این صلح را بی موضوع و بیمعنی میدانند.

۲ - صلح با انکار دعوی در نظر شافعیها صحیح نیست مخصوصا با علم یکی از دو طرف یا هر دو به بیحقی مدعی حق که در اینصورت توسل بصلح نوعی از ربودن مال غیر برخلاف حق و عدالتست.

۳ - صلح در مقام عقود جائزه در نظر علمائیکه صلح را عقد مستقل و دارای ارکان اربعه دانسته و تابع عقود دیگر از حیث شرائط و احکام خاصه آنها نمیدانند جائز نیست - مثلا در هبه غیر مقبوض که قابل رجوع است نمیشود ب عقد صلح در آورد زیرا عقد صلح لازم است و اگر صلح بلاعوض واقع شود در صورت عدم قبض متصالحه صلح عنه را قابل رجوع نبوده و عدول از آن نشاید. یا در عقد جائز عاریه که قابل رجوع معیر بمستعیر است نمیتوان بصیغه صلح متوسل گردید.

۴ - تحریم حلال بوسیله عقد صلح جائز نیست - مثل استرقاق حر (رقیت عبد آزاد) یا بعضی از حقوق مالی را بوسیله صلح نمیتوان ساقط نمود - مثل حق منتفع از حق انتفاع یا حق مطالبه مال مورد تودیم از امین بدون هیچ شرط و عذر.

۵ - تحلیل جرام بصیغه صلح ممکن نیست - یعنی مال حرامی را بوسیله عقد صلح نمیتوان حلال نمود ( بطور کلی در قانون مدنی ایران ضمن ماده ۷۵۴ ذکر شده که بصلح امر غیر مشروع را نمیتوان انجام داد)

۶ - بعضی از حقوق غیر مالی غیر قابل اسقاطرا نمیتوان ب عقد صلح در آورد - مثل حق تمسک زوج از زوجه - یا حق رجوع در طلاق رجعی یا حق الولایه (اجباری یا تعیینی) مثل بدو جد بر صفار اولاد خود که اجباری است یا قیم نسبت بصفار یا غیر رشید یا مجبورین یا حق الوصایه یا حق الحضانه و امثال آنها از قبیل حق فسخ و کالت - و کیل - یا حق فسخ در نکاح -

۷ - بعضی از حقوق غیر مالی قابل اسقاط را نیز نمیتوان مورد صلح قرارداد - مثل حق غیبت و حق افتراء و توهین و حق سب سباب یا حق انتقام که با آنکه قابل اسقاط است ولی قابل صلح نیست.

۸ - منافع عمومی از قبیل حقوق موقوف علیهم یا خیرات عمومی که ذی نفع محصور نباشد - از طرف متولی یا امین قابل صلح نیست عین موقوفه اگر مورد دعوی شود قابل صلح نیست .

۹ - دعوی نسب قابل صلح نیست یعنی اگر کسی دعوی قرابت نماید ومدعی نسب گردد این دعوی قابل اسقاط بصلح نیست اما در دعوی حق الارث بادعای قرابت میتوان بوسیله صلح قطع نمود - این موضوع در ماده ۵۳۳ قانون مدنی مصر که از ممالک اسلامی است بهمین کیفیت تصریح دارد.

**سوم - شرایط صحت صلح - در صحت وقوع عقد صلح رعایت جهات زیر ضروری است .**

۱- ارکان چهارگانه آن از مصالح و متصالح و مصالح عنه و مصالح به که قبلاً تعیین گردید.

۲- اهلیت طرفین عقد صلح یعنی عاقل بالغ ورشید بوده صغیر و غیر رشید و مجنون و سقیه و محجور نباشد.

۳- باید طرفین صلح مشخص و معلوم باشند یعنی یا باید مصالح و متصالح شخصاً طرف عقد صلح واقع شوند و یا وکیل ثابت الوکاله آنها با داشتن اختیارات و تصریح بداشتن اختیار صلح از طرف هر یک از طرفین یا هر دو عقد صلح را منعقد نمایند .

با این کیفیت در حقوق خصوصی بدعوی وکالت یا نمایندگی صرف نمیتوان طرف صلح حقوق واقع شد یعنی متولی از طرف موقوف علیهم یا حکومت از طرف افراد یا کدخدای از طرف رعایا یا رئیس شرکت از طرف شرکت بدون داشتن اختیار مخصوص نمیتوانند عقد صلح را منعقد نمایند.

۴- باید طرفین صلح اهلیت و اختیار در تصرف دادن مورد صلح را داشته باشند - البته اختیار در تصرف دادن مال الصلح و اهلیت فرع بر مالکیت مال الصلح نیز میباشد یا اصالته یا کالته یا ولایت - پس اگر کسی بواسطه نفوذ خود نسبت بدعوی دوفرد دیگر واسطه صلح گردد و بنام یکی از آن دوفرد یا طرف دیگر صلح را منعقد و مال الصلح را از مال طرف بدون تحصیل اجازه مخصوص تسلیم نماید این صلح نافذ نیست بلکه در حکم معاملات فضولی است و تابع احکام معاملات فضولی میباشد - بنابر این باید

طرفین صلح اهلیت در تصرف دادن مال الصلح را دارا بوده و بتوانند بدون تعدی به مال دیگری مال الصلح را بتصرف دهند .

- ۵- باید صلح در امر مشروع واقع شود - پس صلح در امور غیر مشروع صحیح نیست ( قانون مدنی ایران ماده ۷۵۴ )
- ۶- صلح باید نسبت به مورد صلح و طرفین بطوریکه ذکر شد مصرح باشد - اشتباه در طرفین صلح یا مورد صلح موجب بطلان صلح است ( قانون مدنی ایران ماده ۷۶۲ )

محمود - سرشار

## مجموعه مقررات اخلاقی واجع بشغل و کالت

پیرو مقالاتی که در شماره های قبل مجله کانون و کلا راجع بتاریخ و کالت دادگستری و صلاحیت و کیل و خدمات او و وظایف سنگینی که از لحاظ انجام این شغل برای احراز حقیقت و دفاع از حق بعرض خوانندگان رسید و دنباله مقالات نامبرده مصادف با عزیمت این جانب بکشور های اروپا و شرکت در کنگره بین المللی و کلای دادگستری عالم که در لاهه پایتخت هلند در قصر صلح منعقد گردید خوشبختانه در تعقیب منظور و مقصود خود ارمغانی جهت همکاران عزیز بدست آورده و از این شماره ترجمه آنها بنظر قارئین محترم میرسانم که هر نظری دارند در تکمیل این مجموعه پیشنهاد نمایند که در کنفرانسی که سال آینده درباریس تشکیل خواهد شد مطرح گردد.

این سلسله مقالات که تحت عنوان ( کد اخلاقی و کلاه ) به نظر خوانندگان گرامی میرسد طرح پیشنهادی است که از طرف یکی از کلا